



توضیح اجمالی:

پس از آغاز بحران در تنگه هرمز، اغلب کشورها از همان ساعات و روزهای نخست، به کارگیری طیف گسترده‌ای از ابزارهای سیاستی را در دستور کار قرار دادند. این ابزارها شامل ایجاد موانع صادراتی، اعطای یارانه‌های داخلی، رفع موانع وارداتی و اولویت‌دهی به منابع تأمین داخلی بوده است. هدف از این اقدامات، کاهش آثار بحران بر زنجیره تأمین انرژی و نهاده‌های تولید بخش کشاورزی بوده است. در همین زمینه، تیم هشدار تجارت جهانی گزارش داده است که تا اردیبهشت ۱۴۰۵ (می ۲۰۲۶)، مجموعاً ۳۳۴ اقدام سیاستی با محوریت ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و چین شناسایی شده است. بر پایه یافته‌ها، مهمترین روندهای حاکم بر این اقدامات را می‌توان در پنج دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. اعلام تحریم علیه پالایشگاه‌های تی‌پات چین از سوی ایالات متحده: در حالی که پالایشگاه‌های تی‌پات چین نقش عمده‌ای

در دور زدن تحریم‌های نفت ایران برای چین ایفا می‌کردند و به نوعی خطر تحریم را از پالایشگاه‌های بزرگ دولتی دور می‌نمودند، با اعلام این تحریم، ایالات متحده به مؤسسات مالی هشدار داد که در صورت همکاری برای انتقال منابع مالی این شرکت‌ها، با تحریم‌های ثانویه مواجه خواهند شد. این موضوع صادرات نفت ایران را نیز به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. البته چین با صدور دستور مسدودکننده‌ای، رعایت این تحریم‌ها را ممنوع کرد و آنها را به عنوان تجاوز فراسرزمینی نامناسب رد کرد.

۲. تشدید فعالیت‌های دفاع تجاری، به ویژه علیه واردات چین: مقامات استرالیا، برزیل، کانادا، مکزیک، کره جنوبی، اتحادیه

گمرکی آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا تحقیقات جدیدی شامل موارد ضد دامپینگ، جبرانی و حفاظتی در مورد محصولات فولادی، شیمیایی و چوب چین اعمال نمودند. در همین راستا چین نیز اقدامات متقابلی را انجام داده است.

۳. یارانه‌های داخلی به عنوان واکنش غالب به بحران تنگه هرمز: از دیگر سیاست‌های غالب شناسایی شده در بانک اقدامات

تیم هشدار جهانی، استفاده از ابزار یارانه داخلی به بخش تأمین انرژی در کشورها بوده است. استرالیا، برزیل، اتحادیه اروپا (در سطح کمیسیون و ملی)، مالزی، هند و فیلیپین، کاهش هزینه‌های سوخت، تضمین نقدینگی برای شرکت‌های کوچک و متوسط و حمایت‌های ویژه صنعتی را ارائه کردند. این بسته‌ها شامل کمک‌های مالی مستقیم، اعتبارات مالیاتی، وام‌ها و ضمانت‌ها، یارانه‌های قیمت سوخت و چندین طرح انفرادی با ارزش بیش از یک میلیارد دلار می‌شود.

۴. محدودیت‌های صادرات و واردات در حوزه انرژی، کود و نهاده‌های استراتژیک: از دیگر سیاست‌های شناسایی شده در بسته

سیاستی کشورها، موضوع مدیریت واردات و صادرات با رویکرد اعمال محدودیت یا تنظیم مجدد عوارض بوده است. چین، هند، ترکیه و روسیه همگی کنترل‌های صادراتی بر سوخت و محصولات شیمیایی اعمال یا تعدیل کردند. چندین کشور نیز عوارض واردات نهاده‌های کود را مجدداً تنظیم نمودند.

۵. تنوع بخشی ابزارهای سیاست ساختاری توسط اقتصادهای بزرگ: ایالات متحده آمریکا مجوزهای متعددی در حوزه قانون

تولید دفاعی با تمرکز بر زیرساخت‌های انرژی و شبکه فعال نمود. چین نیز دو آیین‌نامه اجرایی را تصویب نمود که بر آن اساس به مقامات اختیار می‌دهد صادرات، واردات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تدارکات دولتی و انتقال داده‌ها را به عنوان اقدامات متقابل محدود کنند.

نکات کلیدی:

مهمترین نکات قابل استنباط از گزارش تیم هشدار تجارت جهانی بر اساس اقدامات و سیاست‌های کشورهای ۵ روند کلیدی شناسایی شده از ابتدای جنگ تنگه هرمز تا کنون (می ۲۰۲۶) در ۳ گروه کلیدی قابل تقسیم بندی می‌باشد:





۱. افول نظام تجارت در چارچوب همکاری‌های اقتصادی و تجاری

گزارش مرکز هشدار تجارت جهانی، حاوی پیامی روشن و صریح برای همه کنشگران نظام اقتصادی بین‌الملل است؛ نظام تجارت مبتنی بر قواعد سازمان جهانی تجارت (WTO) و چارچوب‌های همکاری اقتصادی منطقه‌ای از جمله دسترسی به بازار و تعهدات تعرفه‌ای، شفافیت و منع محدودیت‌های مقدری کارایی خود را در تضمین تجارت پایدار تا حد زیادی از دست داده است. شواهد این ادعا در مجموعه اقدامات سیاستی کشورها، به‌ویژه از زمان آغاز بحران در تنگه هرمز، به وضوح قابل مشاهده است:

■ ممنوعیت‌های صادراتی فزاینده

■ رفتارهای تبعیض‌آمیز در حمایت از تولید داخل در برابر کالاهای وارداتی

■ عدم هماهنگی شفاف با شرکای تجاری در اعمال محدودیت‌ها یا ممنوعیت‌های تجاری

این تحولات نشان می‌دهد که جهان عملاً وارد دوره‌ای نوین تحت عنوان «بازدارندگی اقتصادی» شده است. در این نظم جدید، کشورها دیگر به رقابت شفاف و مبتنی بر بازار به عنوان موتور پیشرفت اقتصادی باور ندارند. در واقع پایش این ابزارها و اقدامات نشان داد که دولت‌ها مستقیماً به میدان آمده‌اند تا با «حمایت مطلق از تولید داخلی» و «محدودسازی هدفمند رقابت خارجی»، امنیت زنجیره‌های تأمین خود را تضمین کنند یا حتی یک گام فراتر با محدودسازی تجارت جایگاه رقیبان خود را تحت فشار قرار دهند. در چنین فضایی، شعار دیرپای «تجارت سودمند برای همه» عملاً جای خود را به واقعیت جدیدی داده است: «حفاظت حداکثری از خود، حتی به بهای تضعیف نظم بین‌المللی».

از جمله اقدامات انجام شده از سوی کشورها در حوزه محدودیت و ممنوعیت صادرات می‌توان به ممنوعیت صادراتی چین برای اسید سولفوریک، ممنوعیت صادراتی انواعی از گوگرد توسط ترکیه و کاهش سهم کودهای ترکیبی توسط روسیه اشاره نمود. تحریم مستقیم پالایشگاه‌های تی‌پات چین نیز از دیگر عوامل محدودکننده بازارهای صادراتی محصولات این پالایشگاه‌ها می‌باشد.

۲. تغییر ماهیت فشار حداکثری؛ از مهار تنگه هرمز تا مهار مستقیم چین

تحریم‌های اخیر ایالات متحده علیه پالایشگاه‌های چین، همراه با تشدید همزمان اقدامات ضد دامپینگ از سوی آمریکا و متحدانش علیه محصولات چینی، حقیقتی راهبردی را آشکار می‌سازد که حاوی دو پیام متمایز برای جمهوری اسلامی ایران است. **وجه نخست:** یکی از اهداف کلیدی واشنگتن از اجرای سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران، تضعیف اقتصاد چین - هم‌پیمان راهبردی تهران و رقیب اصلی ایالات متحده - بوده و هست.

وجه دوم (که برای ایران اهمیت بیشتری دارد): این هدف، برخلاف انتظار اولیه، از طریق ابزارهای نظامی یا حمله مستقیم به ایران محقق نشده است. دلیل این ناکامی، واقعیتی بنیادین اما مغفول مانده است: مسیرهای جایگزین انتقال نفت به بازارهای چین، اکنون به گونه‌ای عملیاتی و قابل دسترس توسعه یافته‌اند که انسداد در تنگه هرمز، کارایی پیشین خود را در اعمال فشار بر اقتصاد چین از دست داده است.

در نتیجه، آمریکا رویکرد خود را تعدیل و اکنون سیاست فشار را از طریق ابزارهای غیرنظامی - شامل تحریم مستقیم شرکت‌های چینی و وضع محدودیت‌های تجاری علیه پکن - دنبال می‌کند.

این تغییر تاکتیک، پیامی روشن برای ایران در بردارد. اتکای صرف به انسداد تنگه هرمز و طرح تهدیدهای امنیتی در این منطقه، در میان مدت و بلندمدت، زمینه‌ساز تغییر دائمی در مسیرهای تجارت جهانی خواهد شد. شرکت‌های نفتی و کشورهای واردکننده (از جمله چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و اروپا) ناگزیر به سرمایه‌گذاری گسترده بر روی «مسیرهای مطمئن با ریسک کمتر» خواهند گردید.





۳. آسیب‌پذیری نامتقارن کشورهای ذی‌نفع در تنگه هرمز

با عنایت به تنوع کالایی عبوری از تنگه هرمز و درجه وابستگی ناهمگون کشورهای صادرکننده و واردکننده به این آبراه حیاتی، هرگونه راهبرد عملیاتی در قبال این گذرگاه راهبردی مستلزم تفکیک دقیق «تنگناهای ملی» و «درجه کشش‌پذیری» هر یک از بازیگران بر اساس نوع کالا است. بررسی‌های انجام‌شده بر پایه داده‌های معتبر بین‌المللی نشان می‌دهد که الگوی آسیب‌پذیری در تنگه هرمز کاملاً نامتقارن و بر حسب کالا و کشور و حتی بازه زمانی مورد نیاز برای انجام تجارت سودمند از دامنه متفاوتی برخوردار است. در یک سو، کالاهایی نظیر گاز طبیعی مایع (LNG) و هلیوم در بالاترین سطح کشش‌ناپذیری قرار دارند. صادرات این دو کالا - به ویژه از سوی قطر - عملاً هیچ مسیر جایگزینی غیر از عبور تانکرها از تنگه هرمز ندارد. آلومینیوم به عنوان یکی دیگر از کالاهای راهبردی، با کاهش شدید تولید در بحرین (تعطیلی ۱۹ درصد ظرفیت آلومینیوم بحرین) و قطر (تولید در ۶۰ درصد ظرفیت) مواجه شده است. هر چند مسیرهای جایگزین محدودی از طریق بنادر عربستان و عمان برای آلومینیوم قابل تصور است، اما ظرفیت این مسیرها برای جابه‌جایی حجم عظیم تولید (روزانه نیاز به ۱۰۰ تا ۱۵۰ کامیون) عملاً غیرعملیاتی است. در حوزه کودهای شیمیایی، خاورمیانه حدود یک چهارم صادرات جهانی اوره را به خود اختصاص داده است و بسته شدن تنگه هرمز، این جریان را با اختلال جدی مواجه کرده است. قیمت اوره تا آوریل ۲۰۲۶ به بیش از ۸۵۰ دلار در هر تن رسیده که افزایشی ۸۰ درصدی نسبت به پیش از بحران است. اسید سولفوریک و آمونیوم (نیترات آمونیوم و سولفات آمونیوم) نیز از دیگر کالاهایی هستند که زنجیره تأمین آنها به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. روسیه و ترکیه کنترل‌های صادراتی خود را بر این محصولات تشدید کرده‌اند و چین نیز صادرات اسید سولفوریک خود را ممنوع اعلام کرده است. این محدودیت‌ها، خلأ عرضه قابل توجهی در بازارهای جهانی ایجاد کرده است. در سمت واردکنندگان، کشورهای نظیر کره جنوبی و ژاپن به دلیل نبود هرگونه خط لوله زمینی، در زمره کشش‌ناپذیرترین بازیگران قرار دارند. کره جنوبی حدود ۶۸ درصد از هلیوم مورد نیاز خود را در سال ۲۰۲۵ از قطر وارد کرده است. چین نیز با وجود خطوط لوله محدود از روسیه و قزاقستان، همچنان بیش از ۸۰ درصد از نفت خام وارداتی خود را از طریق مسیرهای دریایی از جمله تنگه هرمز تأمین می‌کند. وابستگی چین به واردات MEG (مونواتیلن گلیکول) و متانول از خلیج فارس نیز در سطح بسیار بالایی قرار دارد. با این وجود صادرات نفت خام و فراورده‌های نفتی از عربستان، امارات و روسیه تا حدی توانسته است بحران صادرات نفت از طریق تنگه هرمز را پوشش دهد. کشورهای نظیر کویت و عراق با چالش قابل توجهی در محدودیت صادرات نفت از طریق تنگه هرمز مواجه بوده‌اند.

جمع‌بندی و توصیه‌ها برای ایران

- **با تشدید ریسک‌های ژئوپلیتیک (به ویژه در خاورمیانه)،** اولویت راهبردی کشورها از «بهبودسازی هزینه‌های تأمین» به «تضمین پایداری زنجیره‌های تأمین انرژی و کالا» تغییر یافته است. در این فضای جدید، کشورهای واردکننده انرژی (چین، هند، ژاپن، کره جنوبی و اروپا) به سرعت در حال طراحی و اجرای «مسیرهای جایگزین تنگه هرمز» هستند. این واقعیت، مستلزم بازنگری اساسی در فرضیه‌های رایج درباره «اهرم تنگه هرمز» است.
- **فعال شدن کریدورهای جایگزین:** بندر فجیره (امارات) و خط لوله شرق به غرب عربستان اگرچه نمی‌توانند به طور کامل جایگزین تنگه هرمز شوند، اما ظرفیتی قابل توجه برای کاهش وابستگی جهان به این آبراه ایجاد کرده‌اند.
- با توجه به کشش‌پذیری و یا درجه آسیب‌پذیری متفاوت کشورهای از بحران تنگه هرمز، الگوی مذاکره و تعامل با کشورهای ذی‌نفع در حوزه لجستیک و امنیت تنگه هرمز نمی‌تواند یکسان و خطی باشد؛ بلکه تابعی است از:
 - ✎ درجه کشش‌ناپذیری هر کشور به تفکیک کالاهای مورد نیاز یا تولیدی آن؛
 - ✎ هزینه جایگزینی آن کالاها در بازارهای جهانی؛
 - ✎ زمان مورد نیاز برای ایجاد مسیرهای جایگزین.
- **کاهش بازدارندگی:** هرچه تنگه هرمز برای مدت طولانی‌تری ناامن باقی بماند، انگیزه سرمایه‌گذاری بر روی مسیرهای جایگزین افزایش می‌یابد. تکمیل این زیرساخت‌ها می‌تواند چالشی برای کاهش بازدارندگی در برابر





تهدیدهای بیرونی و نیز بهره‌مندی از مزیت مکانی تنگه هرمز در سیاست‌های کلان کشور، به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی، محسوب شود.

- **پیامدهای اقتصادی داخلی:** تداوم این وضعیت، مستلزم تشدید فضای ریسک برای سرمایه‌گذاران خارجی، فرار سرمایه از کشور و توقف پروژه‌های کلان توسعه‌ای (نظیر توسعه بنادر جاسک و چابهار) خواهد بود. ضمن آنکه با تداوم اقدام متقابل امریکا و متحدانش در محاصره دریایی امکان تأمین کالا برای کشور نیز با هزینه زیادی همراه می‌باشد که تشدیدکننده تورم داخلی خواهد بود.
- **فرصت‌آفرینی از محدودیت‌های صادراتی:** ممنوعیت‌های صادراتی روسیه، ترکیه و چین در حوزه کود و نهاده‌های کشاورزی، خلأ عرضه قابل ملاحظه‌ای در بازارهای هدف ایجاد کرده است.

فرصت‌های پیش‌رو: طراحی «راهبرد ترکیبی» در دو پنجره زمانی

فرصت اول: پیشنهاد می‌شود که به جای بستن دائمی تنگه هرمز - که در نهایت به سود مسیره‌های جایگزینی نظیر بندر فجیره و خط لوله شرق به غرب عربستان تمام خواهد شد - یک بازدارندگی قابل مشاهده اما موقت طراحی گردد. ایجاد اختلال‌های مقطعی، قابل پیش‌بینی و کوتاه‌مدت، بدون بستن کامل تنگه، می‌تواند از یک سو فشار فوری بر قیمت انرژی وارد آورد و از سوی دیگر زمینه مذاکره برای دریافت حق العبور امن از مشتریان اصلی انرژی (چین، هند، ژاپن و کره جنوبی) را فراهم سازد. بیشینه ارزش راهبردی این گزینه در عدم تحقق عملی آن - یعنی باقی ماندن به عنوان یک تهدید معتبر بدون اجرای کامل - نهفته است. بر این اساس، این پنجره فرصت باید از طریق اعلام برنامه‌های سرمایه‌گذاری و پیش از هرگونه عملیاتی‌سازی مسیره‌های جایگزین یا تکمیل ظرفیت خطوط لوله آنها بسته شود. همزمان، مذاکرات مؤثری برای تحقق اهداف زیر دنبال گردد:

- رفع تحریم‌های بانکی و نفتی،
- دریافت تضمین‌های فروش نفت،
- جذب سرمایه برای توسعه بنادر و خطوط لوله خود ایران (به ویژه جاسک و چابهار).

در همین راستا تجربه «جنگ رمضان» به روشنی نشان داد که تمرکز صرف بر مناطق خاص بندری و غفلت از توسعه متوازن زیرساخت‌ها، یکی از چالش‌های اساسی کشور در تحقق «بازدارندگی اقتصادی» محسوب می‌شود. بر این اساس، توسعه کریدورهای تجاری متنوع و زیرساخت‌های صادراتی برای گسترش و تنوع‌بخشیدن به مسیره‌های ترانزیتی کشور، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. در این چارچوب، رفع موانع توسعه کریدور شمال-جنوب و تقویت مذاکرات با هند در حوزه عملیاتی نمودن سرمایه‌گذاری هند در چابهار می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای کلیدی برای کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در برابر شوک‌های ژئوپلیتیک مورد توجه قرار گیرد.

فرصت دوم: فرصت‌آفرینی از محدودیت‌های صادراتی: ممنوعیت‌های صادراتی روسیه، ترکیه و چین در حوزه کود و نهاده‌های کشاورزی، خلأ عرضه قابل ملاحظه‌ای در بازارهای هدف ایجاد کرده است.

ایران می‌تواند با اولویت قراردادن بازسازی پالایشگاه‌های پتروشیمی مربوطه بلافاصله به عنوان جایگزین طبیعی در این بازارها ظاهر شود:

- صادرات اوره، آمونیاک و اسید فسفریک به عراق، پاکستان، افغانستان و کشورهای CIS
- صادرات نفت و میعانات گازی به مشتریانی که قبلاً از چین تأمین می‌شدند
- عرضه کود و نهاده‌های کشاورزی به بازارهایی که روسیه و ترکیه عقب‌کشیده‌اند

در این راستا باید در نظر داشت که با توجه به دامنه شمولیت گسترده تحریم‌های ثانویه آمریکا علیه ایران در خصوص تحریم شبکه بانکی و موسسات مالی که فرایندهای تجاری ایران را پوشش می‌دهند (از ۱ می ۲۰۲۶ لازم‌الاجرا بوده است)، برای حضور موثر در بازارهای هدف کالاهای صادرالاشاره، باید از الگوی تجارت مبتنی بر روش تهاتر ۲ یا ۳ جانبه و یا استفاده از ارزهای





دیجیتالی که متکی به شبکه بانکی نباشند، استفاده نمود که در این صورت موضوع امنیت پرداخت و رهگیری و تضمین تکمیل فرایند تجارت بسیار حائز اهمیت است.

در همین راستا توجه به الگوهای آسیب‌پذیری کشورها در تنظیم موافقت‌نامه برای کاهش هزینه‌های بحران تنگه هرمز بر تجارت و کسب منافع اقتصادی از این طریق بسیار حائز اهمیت است.

هشدار راهبردی: «تهدید هوشمندانه در کنار جایگزینی مؤثر»: در مواجهه با بحران‌های ژئوپلیتیک، هر بازیگری - فارغ از آنکه در جایگاه تهدیدکننده قرار گیرد یا تهدیدشونده - ناگزیر از اتخاذ نگاهی چندبعدی و فرصت‌محور است. فروکاستن راهبرد کشور به صرف «تهدید و محدودسازی دیگران» از یک سو، یا صرفاً «دفاع و انفعال» از سوی دیگر، نه تنها ابزارهای فشار را ناکارآمد می‌سازد، بلکه پنجره‌های فرصت ناشی از تحولات جهانی را نیز از دست می‌دهد. در شرایط کنونی، ایران همزمان با دو واقعیت مواجه است: نخست، امکان اعمال بازدارندگی محدود و موقت در تنگه هرمز به عنوان اهرمی برای اخذ حقوق حقه؛ دوم، حضور خلأهای عرضه در بازار جهانی ناشی از محدودیت‌های صادراتی روسیه، ترکیه و چین در اقلامی نظیر کود، گوگرد و اسید سولفوریک. راهبرد هوشمندانه آن است که ایران بدون گرفتارآمدن در «تک‌بعدی‌گرایی تهدیدمحور»، از هر دو بستر به صورت همزمان بهره‌گیرد: هم از اهرم بازدارندگی برای کاهش فشارها، و هم از خلأهای ایجادشده برای جایگزینی فعالانه در بازارهای هدف.

بدین ترتیب، رمز عبور از بحران‌های ژئوپلیتیک عبور از نگاه تک‌بعدی و کارایی تک‌محور در خصوص اهرم تنگه حیاتی هرمز می‌باشد. در همین راستا طراحی هرگونه راهبرد فشار یا بازدارندگی هوشمندانه مستلزم شناسایی دقیق نقاط آسیب‌پذیر منحصر به فرد هر بازیگر و تنظیم متناسب ابزارهای سیاستی بر مبنای همان نقاط است. کشورهایی با کشش‌ناپذیری کامل (مانند کره جنوبی و ژاپن برای هلیوم و LNG) هدف‌گذاری بهتری برای اعمال فشار راهبردی هستند، در حالی که کشورهای دارای کشش‌پذیری متوسط (مانند عربستان و امارات برای نفت خام) نیازمند راهبردهای متفاوتی هستند.

